

منبر

سال چهاردهم / شماره ۶۳ / شهریورماه ۱۴۰۲



ساخته‌ی آیت‌الله
«خادم»
کاخ سفید
جسیتی می کیم
we want to burn
the white house
Mos



حَقّاً و انصافاً باید گفت حادثه‌ی اربعین، این پیاده‌روی، این حضور همگانی مردم مسلمان، یک پدیده‌ی معجزه‌گون و معجزه‌آسا است. این یک چیز طبیعی نیست. با هیچ ترتیبی، با هیچ تدبیری، با هیچ دستی، با هیچ سیاستی امکان نداشت و امکان ندارد یک چنین حادثه‌ای پیش بیاید؛ این فقط دست خدا است.

این برای من و شما مژده و بشارت است. پیدا است که دست خدای متعال در حال اقدام برای پیشرفت داعیه‌ی اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی است و پرچم اسلام اهل بیت را روز به روز خدای متعال دارد بلندتر میکند. این نشانه‌ی آن است که راه پیش روی ما راه روشنی است، ان شاء الله راه پیمودنی است.

بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی ۱۴۰۱/ ۶/۲۶



ماهنامه **منهج** / شهریور ۱۴۰۲ / شماره ۶۳

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم ها نادری، مهرخو
آقایان حامدی، غیبی، امامی، هاشمی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی توسعه فرهنگ اسلامی ایران



مؤسسه فرهنگی و اجتماعی بنیاد ملی توسعه فرهنگ اسلامی ایران

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۴
- در محضر شهدا ۵
- دقایقی پای خاطرات استاد ۹
- همگام با اهل بیت علیهم السلام ۱۲
- اربعین زمینه ساز ظهور ۱۵
- رسانه ۱۸
- چند تامل مهدوی ۲۲
- توسعه ضلع سوم، نگاهی ۲۶
- جدید به امکان ظهور ۳۱
- باور مهدوی در کلام رضوی ۳۱
- فرق انحرافی ۳۶
- اندکی درنگ ۳۹
- رهیافته ۴۱
- گزارش تصویری ۴۵

انتظار ظهور امام زمان عج، تنها منوط به امر قلبی نمی‌شود بلکه این انتظار، باید همان‌طور که در زیارت اربعین آمده، در عمل شیعیان نیز جلوه پیدا کند. «قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ»؛ قلب من، تسلیم امر شماست و در امور زندگی از اوامر شما تبعیت می‌کنم و برای یاری شما آماده‌ام تا این که خداوند به شما اجازه‌ی خروج دهد. پس من همراه با شما هستم نه همراه با دشمنان شما».

شیعه‌ای که قلباً تسلیم امر امامت است و در شئون زندگی از اوامر اهل بیت علیهم‌السلام اطاعت می‌کند و نسبت به دشمنان ایشان بیزاری می‌جوید، در جریان ظهور و انتظار نیز فعال است. نکته‌ای که در زیارت اربعین به آن اشاره شده، این است که شیعیان همواره برای یاری دادن امام زمان خود باید آماده باشند.

راهپیمایی بی‌نظیر و پرمعنای اربعین که بدون تردید از شعائر اسلامی است و در آن هم ایمان و اعتقاد قلبی و باورهای راستین موج می‌زند و هم عشق و محبت به امام، فرصت مغتنمی است برای اعلام آمادگی و تمرینی است برای حضور در رکاب امام زمان عج بودن و اعلام این که ما منتظر شما هستیم تا دست قدرتمند عدالت‌گستران از آستین بیرون آمده و این فضای ظلم و جور مستکبران عالم را دگرگون کرده و نسیم عدل را بر زندگی انسان‌ها به حرکت درآورده و تحقق بخش عدالت واقعی برای بشر باشد. به امید آن روز

۱- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.



غریبه

خیلی دوست داشت که بابچه‌های هیات اربعین، به کربلا بیایند اما قسمتش نشد. خانم حضرت زینب (علیها السلام) چیز دیگری برای او نوشته بود.

از کربلا که برگشتیم، چند روز بعد اوایل ماه ربیع الاول بود که یک سر آمده بود تا خداحافظی کند. این دفعه که او را دیدم با دفعات قبل خیلی فرق داشت چهره اش نورانی و لحن صحبتش تازه بود و در بین صحبت‌هایش یکی در میان از رهبر می‌گفت. همه اش لفظ امام رو به کار می‌برد و می‌گفت: امام که هست ما تو میدان جنگ دلمان گرم است.

تا حالا او را این جوری ندیده بودم. یکی از بچه‌ها می‌گفت: بهش گفتم مهدی جون، وقتی آن جا هستی دلت برای خانواده و هیات و یزدانشهر تنگ نمی‌شود اوگفت: حاجی چی میگی...؟! بعد از این همه سالی که اینجا بودم و زندگی کردم وقتی به قم برمی‌گردم، اصلاً احساس راحتی نمی‌کنم. اینجا برام خیلی غریبه است.^۱



راز حاجت

۱۷ سال جانباز قطع نخاع بود. خواهر او می خواست به عتبات عالیات مشرف شود. حاج حسین به او گفت: سر قبر مسلم علیه السلام که رفتید من حاجتی دارم از ایشان بخواهید حاجت من را برآورده کند.

تعجب کردم برایم جای سؤال داشت چون هرکسی کربلا مشرف می شد برای گرفتن حاجت سراغ امام حسین علیه السلام یا حضرت عباس علیه السلام می رفت اما حاجی گفت سر قبر مسلم علیه السلام، هرچه اصرار کردم چرا مسلم ابن عقیل علیه السلام جواب نداد. وقتی شهید شد تازه راز حرفش را فهمیدم چرا که روز شهادتش مصادف با روز شهادت حضرت مسلم علیه السلام شد.^۲

همه چیز رو طلاق داده ام

روزهایی که ناصر به سوریه رفت اوایل جنگ با داعش بود و خیلی خطرناک بود. همزمانش می گفتند: ناصر همیشه در هر کاری داوطلب بود و شجاعت زیادی از خودش نشان می داد. آقای حسینی می گفت: ناصر مُدام در نمازهایش گریه می کرد؛ وقتی علت را از او جویا شدم گفت: من می دانم که شهید نمی شوم.

طلبه ای که همراهان بود به ناصر گفت: چرا؟ ناصر گفت: من زن و زندگی و همه چیز دنیا را طلاق داده ام؛ فقط یک چیز هنوز در دلم مانده که اگر این را هم طلاق بدهم، صد در صد شهید می شوم. هر چه اصرار کردیم، بدانیم آن چیست، چیزی نگفت.

شب عاشورا بود ناصر با حالت خندان آمد و گفت: به خون امام حسین علیه السلام من فردا شهید می شوم. این در حالی بود که عملیاتی در پیش نبود. گفتیم:

محضر شد

چی شده، خواب دیدی؟ گفت: البته خواب هم دیده‌ام ولی آن چیزی که در دلم بود را طلاق دادم. گفتیم: حالا می‌توانی بگویی چی بود که موجب دل مشغولی تو شده بود؟ گفت: بنیامین پسر کوچکم.

ساعت ۱۰ و نیم صبح روز عاشورا، ۱۲ نفر در ساختمان محل استقرارشان محاصره شدند، ابتدا به آنها تیراندازی کردند و بعد آن‌ها را در حالی که زنده بودند آتش زدند و ساختمان را منفجر کردند.

پیکرهای آن‌ها ۱۵ روز، زیر آوار ماند. در مراسم او یکی از مسئولین سپاه گفت: شهید ناصر مسلمی سواری، گمنام‌ترین و مظلوم‌ترین شهید مدافع حرم است.^۳

کاش می‌شد با تو به جبهه بیایم

به مرخصی آمده بود، داشتیم درباره منطقه حرف می‌زدیم، لابه لای صحبت گفتم: کاش می‌شد من هم به همراه تو به جبهه بیایم!

لبخندی زد و پاسخی داد که قانعم کرد، گفت: هیچ می‌دانی سیاهی چادر تو از سرخی خون من کوبنده تر است؟! همین که حجابت را رعایت کنی مبارزه ات را انجام داده ای.^۴

سوریه در حال سقوط

بچه‌های لشگر درخواست یک سفر زیارتی را داشتند. یک هفته بعد شهید پورجعفری تماس گرفت و گفت: همه چیز برای سفر زیارتی مهیا شده است.

به زیارت امام مهربانی‌ها مشرف شدیم. در این سفر حاجی هم با ما بود. در جمع بچه‌ها داشت سخنرانی می‌کرد، ناگهان به او خبر دادند که سوریه و شهر دمشق در حال سقوط است. همان لحظه سخنرانی را تمام کرد و گفت: «بچه‌ها برای من دعا کنید. سوریه در حال سقوط است. من می‌روم، شاید باز نگشتم»

برای بچه‌ها شوک عجیبی بود و اصلاً قابل توصیف نیست که چه حالی پیدا کردند. مادر شهید فولادی بسیار گریه کرد و آرزوی سلامتی برای حاج قاسم نمود. بعد از مدت‌ها حسین پورجعفری که به کرمان آمد از او پرسیدم: «با توجه به اینکه دمشق سقوط کرده بود و داعش در نزدیکی فرودگاه بود، پرواز حاج قاسم چگونه نشست؟» شهید پورجعفری گفت: «موقع فرود هواپیما، اینقدر به هواپیما شلیک کردند که خلبان نمی‌توانست بنشیند. حاج قاسم به اتاق خلبان رفت و خلبان را ملزم به نشستن کرد.» پورجعفری در ادامه گفت: «دو اتومبیل در فرودگاه منتظر ما بودند. وقتی با تمام مشکلات از هواپیما پیاده شدیم، مسیر فرودگاه تا جایی که شرایط در آن کمی بهتر می‌شد را با سرعتی بیش از ۱۸۰ کیلومتر طی کردیم. ۱۳۹ گردان توسط داعش در شهر دمشق مستقر شده بود تا بتوانند پایتخت سوریه را به تصرف در بیاورند اما موفق نشدند. شجاعت و رشادت حاج قاسم در سوریه بی‌نظیر بود.»^۵

۴- کتاب خط عاشقی^۳ (شهید محمد رضا نطافت)؛ حسین کاجی، باز نویسی: مهدی قربانی
۵- خاطرات هم‌رزم شهیدسردار سلیمانی، ابراهیم شهریاری با کمی دخل و تصرف

۱- کتاب خون شریک (میرزا مهدی صابری)، مریم علی‌بخشی با کمی دخل و تصرف
۲- کتاب «تب ناتمام»، شامل خاطرات مادر شهید دخانچی، زهرا حسینی مهرآبادی با کمی دخل و تصرف
۳- از خاطرات همسر شهید ناصر مسلمی سواری با کمی دخل و تصرف

مظلومیت امام حسین (علیه السلام)

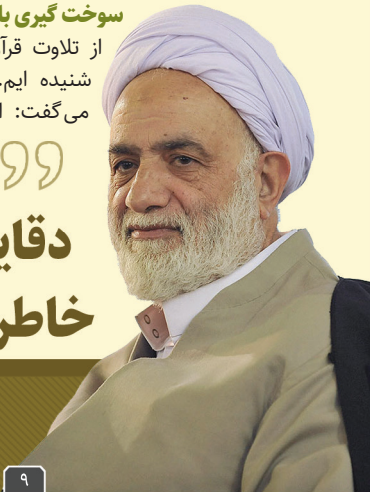
در زمان ستم شاهی رضاخان، روضه خوانی ممنوع بود، پدران ما از مجالس روضه خوانی مخفی و محرمانه خاطرات جالبی تعریف می کردند. یکی از بزرگان می گفت: در قم زیرزمین های خانه ها را به هم متصل کرده بودند و مخفیانه در ساعتی خاص جمع می شدند و روضه می خواندند. روزی آیت الله خوانساری در راهرو یکی از زیرزمین ها آنقدر گریه کرد که غش کرد وقتی به هوش آمد فرمود: چقدر امام حسین (علیه السلام) مظلوم است که ما نمی توانیم حتی علنی برایش اشک بریزیم!

سوخت گیری با قرآن

از تلاوت قرآن حضرت امام خمینی (رحمه الله) بسیار شنیده ایم. یکی از فقهای شورای نگهبان می گفت: امام روزی چندبار قرآن می خواند،



دقایقی پای خاطرات استاد



وسط کارهای اجتماعی اش می نشست و قرآن می خواند. آری، انسان تا سوخت گیری نکند، قدرت حرکت ندارد. اگر پیوسته براند سوخت تمام می شود و به روغن سوزی می افتد.

در انتظار میهمان

عملیات والفجر بود که برای دیدن رزمندگان به جبهه رفته بودم. صحبت از گردان شهادت شد. گفتند: برای شکستن خط، ۲۵۰ نفر داوطلب شهادت لازم داریم، انبوهی از جمعیت هجوم آورده و بر سر انتخاب افراد دعوا شد تا اینکه با قرعه ۲۵۰ نفر را انتخاب کردند.

شب قبل از آن، یکی از رزمندگان در عالم خواب می بیند که امام حسین (علیه السلام) حرم را جارو می کنند. می گوید: دویدم جارو را از آن حضرت بگیرم. حضرت فرمودند: نه، یاران باوفای من دارند می آیند، می خواهم خودم حرم را برای زائرانم جارو کنم.

با ابوالفضل (علیه السلام) قهر نکن

شیخ عبدالرحیم شوشتری یکی از شاگردان شیخ انصاری در نجف مشکل مسکن داشت، برای حل این مشکل گاهی به حرم امام علی (علیه السلام) و گاهی حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می آمد. روزی در حرم ابوالفضل (علیه السلام)، عربی بیابانی را دید که بچه ی فلجش را به کنار ضریح آورد و گفت: یا ابوالفضل بچه ام را خوب کن، بچه شفا پیدا کرد و خوب شد و رفت. عالم شوشتری گفت: یا ابوالفضل پس ما چه؟ این عرب دیر آمد و زود رفت،

دقایقی پای خاطرات استاد

من دیگر به حرمت نمی آیم تا حاجتم را ندهی. این حرف را زد و رفت. در حالی که هیچ کس از حاجت او اطلاعی نداشت، راهی نجف شد.

وقتی وارد جلسه درس شیخ انصاری شد، شیخ دو کیسه پول به او داد و گفت: این پول را بگیر و برای خود خانه ای بخر، اما با ابوالفضل علیه السلام قهر نکن!

هدیه یتیم به جبهه

در ایّام جنگ، نامه ای از دختری ۹ ساله خطاب به رزمندگان به دستم رسید که مضمونش چنین بود: با سلام به امام زمان علیه السلام و رهبر کبیر انقلاب، اسم من زهرا است، این هدیه را که مقداری نان خشک و بادام است برای شما می فرستم، پدرم می خواست به جبهه بیاید ولی تصادف کرد و جان سپرد. من ۹ سال دارم، نصف روز به مدرسه می روم و نصف روز قالیبافی می کنم. من و مادرم روزه می گیریم تا خرجی خود را تهیه کنیم. ما پنج نفر هستیم که همگی کار می کنیم، من ۹۲ روز کار کرده ام تا توانستم برای شما رزمندگان نان و بادام بفرستم. از خدا می خواهم که این هدیه را از یک یتیم قبول کند، سلام مرا به کربلا برسانید.^۱

۱- کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، با کمی دخل و تصرف

قال علی (علیه السلام): «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا»^۱ به اهل بیت پیامبر (علیه السلام) بنگرید و به جهت که ایشان می روند ملتزم شوید و از ایشان سبقت نگیرید که گمراه می شوید و از پی آن ها عقب نمانید که هلاک خواهید شد.

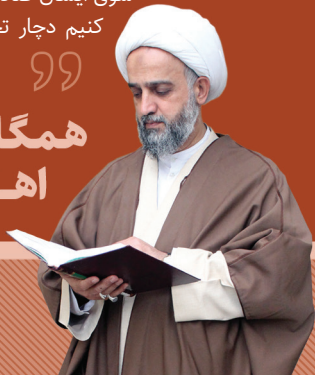
یکی از وظایف عامی بود که شیعیان در عصر غیبت نسبت به امام خود دارند و در زمره ضرورت ها و بایسته های انتظار تعریف می شود، همگامی با رهبران دینی و امامان معصوم (علیهم السلام) است. ما به عنوان شیعیان و پیروان ائمه طاهرین، وظیفه داریم که از دستورات ایشان که اسوه هستند تبعیت کنیم.

امیرالمومنین (علیه السلام) در این روایت شریف به یک نکته اشاره می فرمایند؛ این که ما نه از اهل بیت (علیهم السلام) جا بمانیم و نه از ایشان سبقت بگیریم. پیشی گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام)، ضلالت و گمراهی به همراه دارد؛ چرا که وقتی هنوز دستوری از سوی ایشان صادر نشده باشد و ما مبادرت به انجام کاری کنیم دچار تحیر می شویم. همچنین عقب ماندن از



همگام با

اهل بیت (علیهم السلام)



ایشان سبب می‌شود که در لحظه‌ی ادای تکلیف، ما در غفلت به سر برده و با ترک وظیفه، مورد غضب پروردگار واقع شویم.

قطعاً ما قادر نیستیم با سرعتی که اولیای الهی حرکت می‌کنند حرکت کنیم اما می‌توانیم در همان مسیر و جهت قرار بگیریم هرچند موظفیم تمام تلاش خود را برای هم قدم شدن با ایشان به کار ببندیم.

طبق بیان روایات، انسان‌های جاهل یا گرفتار افراط هستند یا تفریط؛ یعنی یا تندروی می‌کنند یا گرفتار کندروی می‌شوند، به تعبیر امروزی برخی افراد کاسه داغ‌تر از آش هستند و می‌خواهند جلوتر از امام حرکت کنند. همانطور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند این مسئله سبب می‌شود که انسان‌ها به ضلالت بیافتند که نمونه‌های بسیاری از آن را در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشاهده می‌کنیم. خوارج انسان‌های تندرویی بودند که ادعای دینداری داشتند اما از امام خود سبقت گرفتند و جنگ نهروان را به راه انداختند که ضایعه‌ای برای عالم اسلام بود.

عقب ماندن انسان‌ها از امام نیز سبب هلاکت می‌شود. اگر کسی از ادامه‌ی مسیری که باید در آن حرکت کند باز بماند، هلاکت خویش را رقم زده است. تنها راه موفقیت و سعادت‌مندی همراهی با امام است.

شاخص راه و بیراه

نهایتاً باید گفت، از جمله دستاوردهای معرفت به امام، تشخیص راه و بیراه در سایه‌ی تعالیم ایشان است. امام شاخص حق و باطل است که بدون آن،

همگام با اهل بیت علیهم السلام

بندگان، توان پیدا کردن مسیر سعادت را نخواهند داشت. کسی که می‌خواهد پا جای پای ولیّ خدا بگذارد و به سمت وسوی آن‌ها ملتزم شود، باید از اهل بیت (علیهم السلام) عقب نماند؛ چرا که این عقب ماندن سبب هلاکت انسان‌ها می‌شود؛ همچنان که پیشی گرفتن از رهبران الهی سبب ضلالت و گمراهی است، عقب ماندن از این الگوهای دینی نیز سبب هلاکت است. تنها راهی که برای رسیدن به سعادت باقی می‌ماند، همراهی با اهل بیت (علیهم السلام) است؛ لذا در حوزه‌ی شناخت وظایف فردی، ضرورت امام شناسی احساس می‌شود. اگر ما به امام، معرفت پیدا کنیم، در یافتن روش صحیح زندگی دچار انحراف و انحطاط نمی‌شویم.

اولین گامی که اولیاء الهی توقع دارند که ما برداریم، رعایت تقوا و پرهیزگاری است. همسو شدن و همرنگی با ذوات مقدس اهل بیت (علیهم السلام)، به زندگی ما رنگ الهی می‌بخشد. اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) اسوه تقوا بودند و تقوایبشگی، ما را شبیه آنان خواهد کرد. این انوار الهی در دستگیری از نیازمندان زبانزد بودند و بی‌تردید از پیروان خود نیز چنین توقعی دارند.

حاصل سخن آن که رفتارهای ما باید بازتاب کوچکی از سیره‌ی تربیتی اهل بیت (علیهم السلام) باشد تا بتوانیم ادعا کنیم که معرفت ایشان در دل ما متجلی شده است.

برگرفته از کتاب نسیم انتظار، مجموعه بیانات استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

زمینه ساز ظهور اربعین



قطعاً ظهور امام زمان علیه السلام از مسیر قیام امام حسین علیه السلام می گذرد و راهپیمایی اربعین، مصداق بارز آن است. در واقع راهپیمایی اربعین، فراهم کننده ی شرایط تشکیل سپاه حضرت حجت علیه السلام و زمینه ساز ظهور ایشان می باشد. از این رو، اربعین فرصتی است که منتظران با عشق عمیق و جدیت در عمل، آمادگی برای ظهور و یاری امام مهدی علیه السلام را نشان می دهند. اربعین، ندای ملکوتی عاشورا و مقدمه ای برای یک حرکت خودجوش جهانی است. امروز متوجه می شویم که تاکید معصومین علیهم السلام بر زنده نگاه داشتن حماسه عاشورا و اربعین، به چه منظور بوده است. امروز به معنا و مفهوم فرمایش امام صادق علیه السلام می رسیم که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام که در ایام کودکی به سمت ایشان می آمد، نگرست و سپس او را در آغوش گرفته و فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۱ شهادت امام حسین علیه السلام داغی بر دل های مؤمنین گذاشته که هیچ گاه خنک

نخواهد شد.

اربعین موسمی است که در آن می توان برای زمینه سازی ظهور، تمرین وحدت و همدلی کرد و فرصتی برای یک صدایی و همدلی مومنانه، به عنوان یکی از شرایط برای زمینه سازی ظهور می باشد و فصلی عینی و عملی از انتظار است که به بیعت با امام حجتی^(ع) منجر می شود یعنی همانطور که امام زمان^(ع) مسیر حضرت سیدالشهداء^(ع) را ادامه خواهند داد، منتظران نیز در اربعین حسینی آمادگی خود را برای همراهی و یاری امام حجتی^(ع) اعلام می کنند.

این راهپیمایی، تجسمی از زمان ظهور حضرت مهدی^(ع) است؛ همه ی آنچه در عصر ظهور برای ما ترسیم شده، ماکتی از آن، در این پیاده روی عینیت می یابد؛ چنانچه هیچ کس در این مسیر گرسنه و تشنه و نیازمند نیست و دل همه زوار امام حسین^(ع) به نوعی به هم گره خورده است.

عصر ظهور، دوران تحقق عدالت جهانی و مواسات مردمی است، در اربعین این فرهنگ، تبلور یافته و غنی و فقیر و پیر و جوان و زن و مرد، مثل هم بوده و در این مسیر حرکت می کنند. از این رو، عدالت و مساوات عصر ظهور را در رزمایش اربعین به عینه شاهد هستیم.

پیاده روی اربعین رزمایشی برای سربازی امام زمان^(ع) و زمینه سازی برای ظهور است و در این رزمایش، ابتلائاتی وجود دارد تا خالص سازی ها اتفاق بیفتد. به تعبیر امام حسین^(ع) «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلٰی لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»^۲ هرکس می خواهد جان خود را در راه ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما حرکت کند.

با توجه به این که یاران امام حسین^(ع) در واقعه کربلا از تمامی خواسته های

مادی خود گذشته و امام زمانشان را یاری نمودند و تا آخرین لحظه با جان و خونشان از امامشان دفاع کردند، زائران اربعین هم به تأسی از یاران امام حسین (علیه السلام)، باید به یاد مولا و مقتدای خود یعنی امام زمان (علیه السلام) بوده و در این مسیر، زائران را متوجه امام عصر (علیه السلام) کرده و با کنار گذاشتن دنیاطلبی‌ها و همچنین کنترل هوای نفس، به سمت رضایت امام زمان (علیه السلام) قدم برداشته و همه‌ی مسیر را با این دیدگاه حرکت کنند و چه خوب است قدم‌های خود را به نیت فرج امام غائب از نظر، برداشته و در مسیر راهپیمایی و هم‌چنین در حرم‌های مطهر ائمه (علیهم السلام) به دنبال گمشده‌ی دلشان بوده و بیقرار عشقشان باشند، مخصوصاً در حرم حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و در کنار مُضجع شریف آن حضرت و زیر قبه پُر مهر و برکت آن امام همام، برای فرج یوسف زهرا (علیه السلام) دعا کرده و دیگران را نیز به دعا و زمینه‌سازی ظهور آن مُصلح کل فرا بخوانند.

- ۱- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶
۲- لهوف، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷ و نیز نک:
نزهة الناظر، ص ۸۶؛ مثیر الاحزان، ص ۴۱



در شماره قبل گفتیم یکی از برنامه‌های رسانه‌ها ترویج موسیقی‌های لُهَو و لعب است. به موسیقی‌هایی که قالب لُهَو و لعب و طرب و حُزن بی جهت داشته و یا در مجالس باطل مورد استفاده قرار می‌گیرند، غنا گفته می‌شود. غنا از منظر اسلام حرام می‌باشد.

از برنامه‌های دیگر رسانه‌ها، ایجاد فرهنگ بی بند وباری و آزادی روابط نامشروع است. یکی از گناهان بزرگ و موانع رشد معنوی انسان روی آوردن به فساد و فحشا می‌باشد. در این جا به گام‌هایی که رسانه‌ها معاند بر می‌دارند تا این هدف خود را محقق کنند، اشاره می‌کنیم.

الف) نفی حجاب

حجاب و عفاف، یک سپر بسیار محکم برای زنان و مردان در جامعه و دوری از بوجود آمدن انحرافات اخلاقی است. اگر بخواهیم افراد جامعه مصون از رفتارهای غلط و فساد باشند، وجود حجاب می‌تواند یک عامل موثر در این زمینه باشد. تجربه ثابت کرده کشف حجاب با ایجاد انحرافات اخلاقی رابطه مستقیم دارد. غُریان نمایی به ویژه برای زن و با توجه به شخصیت وی، او را در معرض نگاه‌های شهوت آلود قرار داده و مقام انسانی او را در جامعه به مقام کالای جنسی تنزل داده و امنیت او را به خطر می‌اندازد.

رسانه

قرآن کریم در بحث فلسفه حجاب، به این نکته ظریف دقت نظر داشته و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها (روسی‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده، توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

به هر حال یکی از دستورات الهی که مورد توجه دین مبین اسلام و حتی دیگر ادیان بوده، بحث حجاب و عفاف و اصول رعایت پوشش با اندک تفاوت‌هایی است که نشان از اهمیت موضوع دارد.

اما از طرفی یکی از حربه‌های شیطان و اعوان او از قدیم الایام، راه‌هایی است که به وسیله آن فساد و فحشا، در جامعه نهادینه شود. کشف حجاب مخصوصاً در عصر معاصر با روی کار آمدن انقلاب جنسی، زمینه گسترده‌ای برای ایجاد انحراف در بشرايجاد کرده به طوری که می‌توان آن را از مهم‌ترین پروسه‌های تخریب معنویت دانست که در حال اجراست.

رسانه‌های مختلف اعم از مجلات، کُتب و شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی در تبلیغ کشف حجاب، تمام قدرت خود را به کار گرفته و بودجه‌های کلانی را صرف این مسأله می‌نمایند. کسانی که معمولاً تحت تأثیر رسانه‌ها، دست به این اقدام می‌زنند باید به دنبال پاسخ به چند سوال در ذهن خود باشند.

چرا امروز این همه هجمه علیه حجاب وجود دارد؟ چرا باید بودجه‌های

کلانی صرف شود تا کشف حجاب نهادینه شود؟ چه کسانی و با چه نیت و هدفی پشت این مسأله قرار دارند و اساساً منبع تولید محتوای کشف حجاب کجاست؟ در صورت داشتن حجاب آیا برای بشریت تهدیدی به وجود می‌آید یا با کشف حجاب، انسان به چه چیز مهمی دست پیدا می‌کند؟ حدود کشف حجاب چقدر است و آیا حد توقفی دارد یا خیر؟ به هر حال لازم است به این سوالات پاسخ دهیم تا ناخواسته در دام رسانه‌ها نیفتاده و زمانی از کرده خود پشیمان نشویم که دیگر فرصتی برای جبران نباشد.

رسانه

البته اگر انسان بخواهد روش صحیح زندگی را دنبال نماید، عمل به دستورات الهی، بهترین الگو برای او می‌باشد. اما ضعف اعتقادات در برخی افراد باعث می‌شود بر خلاف دستورات الهی قدم برداشته و از راه بندگی دور شده و الگوی خود را مدل‌هایی قرار دهند که رسانه‌ها به آن‌ها القا می‌کنند. کشف حجاب یکی از آنها است.

تبرج گرایی

آن چیزی که در رسانه‌ها معمولاً در کنار کشف حجاب مطرح می‌شود ایجاد

رسانه

تبرج و نمایش خود، به عنوان یک عمل برای دیده شدن در بین مردم و مورد تأیید و قبول بودن در نگاه دیگران است. حال اینکه این عمل، از مُد لباس گرفته تا تبلیغات گسترده در انواع آرایش‌ها و عمل‌های جراحی زیبایی چهره و اندام، به صورت افراط گرایانه، سطح تبرج در جامعه را به اندازه‌ای بالا می‌برد که گاه، حتی آن قدر وسواس ایجاد می‌کند که تبدیل به یک بیماری روانی می‌شود. اما بحث ما پیرامون این موضوع نیست و از طرفی بحث حُسن و قبح نگاری این معضل نیست، چرا که علاقه به زیبا بودن و آراستگی به عنوان یک امر درونی پذیرفته شده است. اما تبرج یعنی ظاهر را برای جلب توجه دیگران تغییر دادن است، و امروز رسانه‌ها در بوجود آمدن این شکل در جامعه تلاش‌های وافری انجام می‌دهند که برای همگان کاملاً مشهود است.

ادامه دارد

۱- احزاب - ۵۹

اسب بی صاحب

اسب بی سوار و بی صاحب، وارد مزرعه‌های مردم می‌شود و به این سو و آن سو می‌رود؛ اما اسبی که صاحب دارد، زمامش در دست صاحب اوست؛ پس در بیراهه حرکت نمی‌کند. امروزه، کشورهای قدرتمند جهان هم مثل اسب بی صاحب اند، بلکه بدتر و مانند حیوانات درنده می‌باشند.

انسان بی صاحب از هر حیوانی خطرناک‌تر است؛ چون زور و قدرت و توانایی دارد؛ ولی بر روی او هیچ کنترلی نیست. انبیا و امامان علیهم‌السلام آمده‌اند که انسان را بر نفس خود مسلط کنند. امام زمان علیه‌السلام آخرین نفر از این سلسله نورانی هستند و صاحب الزمان و صاحب العصر علیه‌السلام می‌باشند. ما افتخار می‌کنیم که صاحب داریم و بی صاحب نیستیم.

چیز تأمل‌مهری



دریا

داستان ما و امام زمان علیه السلام داستان چاله ای در همسایگی دریاست. این چاله و دریا، گرچه نزدیک یکدیگر قرار دارند اما اگر از راه جوی (هر چند باریک) با یکدیگر رابطه نداشته باشند، هر نوع رفتاری که با چاله انجام گیرد، در دریا تأثیری نخواهد داشت، اما اگر با یکدیگر ارتباط داشته باشند، ماجرا گونه‌ی دیگری خواهد بود، چرا که اگر از آن کم شود، از دریا نیز کاسته می‌شود و اگر به آن افزوده شود، بر دریا نیز افزوده می‌گردد. اگر ما انسان منتظر و شیعه ای را اذیت کنیم، چون او با امام زمان علیه السلام ارتباط دارد، آن حضرت را آزرده خاطر نموده ایم و چنان چه او را خوشحال کنیم، امام را خوشحال کرده ایم.

چیز تأمل مهندوی



ترازو

به وسیله ترازوی طلا فروشان چیزهای باارزش و سبک مانند انگشتر طلا را می‌توان سنجید؛ ولی شمش‌هایی که سنگین هستند را نمی‌توان وزن کرد و ارزش آن‌ها را فهمید.

عقل انسان‌ها مانند ترازوی مغازه‌های طلافروشی است، مسائلی از جمله اینکه «چه کسی امام باشد» یا «در چه سنی باشد»؟ اینها طلای سنگین ناب است، قابلیت سنجش آن‌ها را ندارد. نمی‌تواند آن را بفهمد و بسنجد. سلیقه ای هم نیست؛ زیرا سلیقه پیرو هوس است و آداب و رسوم نیز گاهی متغیر، بی دلیل، خرافه و یا با القائات و وسوسه‌های شیطان همراه است.

چیز تأمل‌مهردی



گل مصنوعی

گاهی مردم از گل مصنوعی استفاده می‌کنند، چون دستشان به گل طبیعی نمی‌رسد یا بچه‌هایی سرشیشه را می‌مکنند که به سینه مادر دسترسی ندارند. کسانی عاشق دیگران می‌شوند که کمالات واقعی را نبینند. اگر کسی عشق و معرفت به امام زمان ع را داشت، به سمت و سوی خیلی چیزها نمی‌رود. به قول شاعر شیراز:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد

چیز تأمل مهدوی



در شماره قبل گفتیم انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر (عج)، بایستی موانع ظهور را یکی پس از دیگری برطرف نماید و معادله قدرت را به نفع حضرت تغییر دهد، اما اینکه معادله قدرت کدام است و راه پیش رو برای برداشتن موانع کدام است، سؤالی است که در این جا به آن پاسخ داده می شود.

معادله قدرت در هنگامه مصاف و رویارویی حضرت ولی عصر (عج) با تمامی مستکبران عالم، در واقع همان ایجاد موازنه قدرت با تمامی قلدران و مستکبرین و دشمنان حضرت می باشد که در مصاف نهایی حق با باطل موجب می شود تا تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوْكُمْ اتفاق بیفتد و موجبات برتری جبهه حق را فراهم آورد. در معادلات قدرت در دنیای امروز تنها دولت و حکومتی که در عرصه های سه گانه زیر، دست برتر را

غرب و مهدویت

داشته و به عبارتی قدرت مطلق یا ابرقدرت باشد، می تواند خواسته های خود را به دیگران تحمیل کند

توسعه ضلع سوم

نگاهی جدید به امکان ظهور

و اجازه ندهد تا دشمن خواسته های خود را به او تحمیل نماید که جبهه حق در هنگامه ظهور و پیش از آن باید اینگونه شود، یعنی انقلاب اسلامی باید قبل از ظهور حضرت، در سه عرصه زیر تبدیل به یک ابرقدرت شود تا بتواند زمینه ساز ظهور و در خدمت حضرت باشد.

معادله یا ابعاد قدرت :

معادله قدرت در دنیای امروز بر سه محور قرار دارد که عبارتند از:

✱ قدرت نظامی

✱ قدرت امنیتی

✱ قدرت اقتصادی

که در این جا به صورت مختصر به آن ها می پردازیم :



۱- قدرت نظامی: با توجه به سفارش صریح قرآن که می فرماید : « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ » هر چه می توانید توان و سلاح جمع کنید تا موجبات وحشت دشمنان خدا و دشمنان خودتان را فراهم کنید.

جبهه حق موظف است تا در تأمین تجهیزات نظامی با تمام توان خود تلاش کند تا با قدرت نظامی خود

هر زمانی که لازم باشد نه تنها از خود دفاع کند بلکه بتواند از هرگونه تعدی و تجاوز دشمن جلوگیری و مانع از تحمیل خواسته ی جبهه باطل بر جبهه حق گردد. اگر حضرت از نظر نظامی قدرت بازدارندگی و غلبه بر دشمنان خود را نداشته باشند، آیا باز هم می توان انتظار فرج و ظهور حضرت را داشت؟ قطعاً این گونه نخواهد بود، لذا انقلاب اسلامی باید به یک ابرقدرت نظامی تبدیل گردد تا بتواند زمینه ساز ظهور باشد.

به لطف الهی و در سایه ی عنایات حضرت و تدابیر مقام معظم رهبری، گام های مهمی در این راستا برداشته ایم و تا رسیدن به آن چه باید، فاصله ی چندانی نداریم. برای درک بهتر مطلب، کافی است نیم نگاهی به نظرات

استراتژیست‌های نظامی جهان بیندازید.

۲- قدرت امنیتی: گرچه امروز به جرأت می‌توان گفت: «ایران نسبت به سایر کشورهای جهان یکی از امن‌ترین کشور جهان» به شمار می‌رود (به گواه تمامی گزارشات بین‌الملل در عرصه‌ی امنیت و آرامش اجتماعی) و ما تا به امروز توانسته‌ایم جان مبارک دو ولیّ الهی و دو نائب حضرت ولی عصر (عج) یعنی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری که به صراحت، مدیریت جریان حق را به سمت تشکیل حاکمیت جهانی اسلامی و برچیدن تمامی حکومت‌ها، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، اجتماعی و ... بر عهده دارند را حفظ کنیم. اما باید بتوانیم جان مبارک حضرت ولی عصر (عج) را هم بعد از ظهور و هم در هنگامه ظهور حفظ نمائیم و باید که بتوانیم خانه خدا را برای صاحب اصلی آن چنان امن کنیم که حضرت به سهولت و به راحتی بتوانند در کنار خانه خدا فریاد برآورند که «أَنَا الْمَهْدِي... السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَمَمَ» قدری به تحولات پیرامونی خودتان در منطقه به‌ویژه در یمن، فلسطین و در عربستان نگاه



کنید، ببینید خودتان به چه نتیجه‌ای خواهید رسید.

۳- قدرت اقتصادی: اما آن ضلع سومی که کماکان انقلاب اسلامی با مشکلات ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کند، مشکلات اقتصادی است و

تا این ضلع سوم توسعه نیابد و انقلاب اسلامی نتواند هرگونه وابستگی را در این عرصه قطع کند و خود و امام زمان (عج) را بعد از ظهور خودکفا کند، هرگز ظهور اتفاق نخواهد افتاد و این وظیفه خطیری است که هم اکنون بر دوش ما سنگینی می‌کند و باید با صبر و استقامت، وحدت و همدلی، تبعیت از ولایت در حمایت از دولت و مجلس انقلابی که به گواه و شهادت ولایت، با تمام توان خود درصدد رفع مشکلات اقتصادی هستند کمک کرد تا در این زمینه موفق شوند.

دشمن می‌داند که اگر در این جنگ عظیمی که بر علیه ما به راه انداخته موفق شویم، دیگر مانعی بر سر راه ظهور حضرت باقی نخواهد ماند. و بعد از ظهور ایشان، نابودی خود را شاهد خواهد بود.

حال که این گونه هست بیایید چند صبحی دیگر به خاطر حضرت ولی عصر (عج) و برای هموار کردن مسیر ظهور آن حضرت، مشکلات را تحمل کرده و نگذاریم دشمن در این جنگ ترکیبی که در نهایت اقتصاد ما را هدف قرار داده، موفق شود و بتواند این ضلع سوم را به عنوان یکی از موانع ظهور حفظ کند.



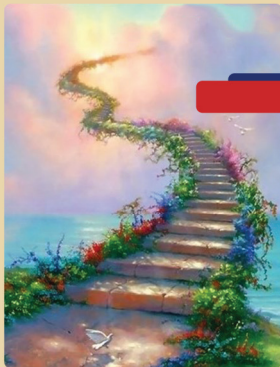
این جمله را هم اکنون و از اعماق وجود خودمان باز هم از امام عزیزمان بشنویم که خطاب به ما فرمودند: «مردم عزیز ایران، که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور

به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد، ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دَوْلِ دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با امریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و

غرب، بی‌شهادت میسر نیست».^۱
به امید آن روزی که گرچه دشمن آن را «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً» می‌بیند اما ایمان داریم و عرضه می‌داریم: «نَرَاهُ قَرِيباً». ان شاء الله

محمد مهدی حامدی

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۲۷



باور مهدوی در کلام رضوی

اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام و انتظار فرج آن امام همام و مسئله ظهور، یک اعتقاد عمومی در بین همه مسلمانان است، یعنی تمام مسلمانان با هر فکر و عقیده ای این باور را دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا فرزندی از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد.»^۱ ائمه اطهار علیهم السلام هم بر اهمیت این موضوع تاکید بسیار داشته و در کلمات گهربار خود به آن پرداخته اند. در این جا به چند روایت از روایات امام رضا علیه السلام در این باب می پردازیم.

انتظار: حضرت رضا علیه السلام در روایتی می فرماید: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «فَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»^(۲) وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^(۳) عَلَيَّكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيئُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ»^(۴) شکیبائی و انتظار فرج چقدر نیکو است، آیا گفته خدا را شنیده اید که فرمود: «شما منتظر باشید که من هم با شما منتظرم» و همچنین فرمود: «انتظار بکشید که

من هم با شما از انتظار کشندگانم»،
بنابراین صبور باشید، چون فرج بعد از زمان یأس
و ناامیدی می رسد.

دعا: میان امام رضا علیه السلام و امام مهدی علیه السلام چنان پیوند قلبی
وجود داشته که آن حضرت از سال ها قبل از تولد ایشان
با بیان های متعدد و متفاوت ایشان را دعا کرده و نصرت
و یاریشان را از خداوند طلب نموده اند. در یکی از این
دعاها چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ
بِمَا أَصْلَحْتَ (به) أَنْبِيَائَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَقَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ آيِدُهُ
بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ
رَصْدًا...»^۱ خداوند! [امور] بنده و جانشینان را اصلاح کن،
آن چنان که [امور] پیامبران و رسولان را اصلاح کردی؛ او را
با فرشتگان در بر گیر و با روح القدس از جانب خودت یاری
کن؛ در پشت سر و پیش روی نگهبانانی قرار ده که او را از بدی
درمان دارند؛ بیم و نگرانی او را تبدیل به امنیت و آرامش کن
تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد؛ هیچیک از
آفریدگانت را بر ولیّات مسلط مساز؛ اجازه جهاد با دشمنان
تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا از یاران او قرار ده؛
چرا که تو بر همه چیز توانایی.

یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ایشان امر به دعا نمودن برای حضرت صاحب الامر علیه السلام به این دعا فرمودند: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ، وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِأَذْنِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ.....»^۶ خدایا از ولی ات و خلیفه و حجت بر خلق، دور کن هر آنچه بلا و مصیبت است. خدایا او را از شر آنچه که خلق کرده ای و سایر اشرار و شرور دنیوی حفظ کن، آن حفظ کردنی که هر کسی را در آن قرار دهی، دیگر آسیبی به او نمی‌رسد.

ظهور: حسین بن خالد روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در پاسخ این پرسش که: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ؟ ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمودند: «الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدُسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ....» چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، کسی است که خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی

پاک و از هر ظلمی پیراسته می‌سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک می‌کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت می‌کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش [نور پروردگارش] روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت را برقرار کند و هیچکس به دیگری ستم نکند... و او کسی است که از آسمان ندا کننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده است پس او را پیروی کنید که حق با او و در اوست».^۷

۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۷۷

۲- هود/ ۹۳

۳- اعراف/ ۷۱

۴- قرب الاسناد، الحمیری، ص ۲۲۴

۵- مصباح المتجهّد، ص ۳۶۶

۶- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۰

۷- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱، ح ۵

یکی از لغات پرکاربرد در فرهنگ ادیان به ویژه مسیحیت، کلمه «نجات» است. معمولاً ایدئولوژی هر دین باید نسبت به چند محور مهم مثل: خدا شناسی، انسان شناسی، دین شناسی، معاد و امثال آن پاسخگو باشد. در بسیاری از ادیان، خواه این ادیان الهی باشند خواه غیر الهی، برای پرداختن به فرجام انسان در دنیا، بحث هایی را مطرح می کنند که به طور معمول به این شکل است: آینده جهان با ظهور یک منجی، به نجات نوع بشر ختم خواهد شد. حال اینکه در هر دین می توان این نوع اعتقاد را با اشکال متفاوت دید. مثلاً در آئین هندو آخرین تجلی ویشنو به نام آواتار، یا در اسلام به عنوان یک آیین الهی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی و نجات دهنده انسان. اما فارغ از شباهت های بین ادیانی در زمینه باور به منجی که شاید بتوان اصالت اعتقاد به منجی موعود را اثبات نمود، نقطه های افتراقی هم وجود دارد. مثلاً اینکه جنس این منجی چیست؟ یا نوع نجات او به چه شکل هست؟ تفاوت های عمیقی در این باور بین ادیان وجود دارد. برخی منجی را خدا، برخی خداگونه و برخی بشر بیان کرده اند، یا از طرفی برخی نجات، را برای همه بشر، برخی برای یک منطقه و برخی برای یک قوم دانسته اند. من



حیث المجموع مسیحیت هم از این قافله عقب نیفتاده و برای مبحث نجات گرای صحبت‌هایی دارد که می‌توان آن را در بوته نقد گذاشت. اما داستان از چه قرار است؟

برای اینکه به درک درست نسبت به مسأله نجات گرایی در مسیحیت برسیم لازم است در ابتدا نگاهی به آن چیزی که موجب نگاه نجات در مسیحیت شده است بیندازیم.

گناه اولیه یا گناه اصلی

در ابتدای کتاب مقدس در همان بندهای اولیه سفر پیدایش^۱ داستانی را مطرح می‌کند که تا حدی شباهت به آیات ۳۰ تا ۳۸ سوره بقره در قرآن دارد، شباهت این داستان در قرآن و تورات تقریباً به این منوال است که خداوند آدم و همسرش را در باغی سکنی می‌دهد و برای ارتزاق آنها انواع درختان را در اختیارشان می‌گذارد، اما آنها را از خوردن میوه یک درخت یا نزدیک شدن به آن منع می‌کند اما حضرت آدم (علیه السلام) و همسرش فریب خورده و از میوه آن درخت تناول می‌کنند. در قرآن کریم عامل فریب، شیطان معرفی شده که هر دو نفر یعنی آدم ابوالبشر و همسرش در کنار هم مورد اغوای شیطان قرار می‌گیرند:

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲ و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمتهای) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد.

«فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»^۱ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد؛ و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. (در این هنگام) به آنها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آیید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود. در اسلام این عمل برای آدم یک ترک اولی تلقی می‌شود و نام گناه بر فعل آدم گذاشته نمی‌شود، اما در تورات و عهد عتیق داستان به شکل دیگری آمده است. در تورات این چنین آمده: مار از همهی حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هُشیارتر بود. به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همهی درختان باغ نخورید؟

زن به مار گفت: «از همهی میوه‌ی درختان باغ می‌خوریم جز میوه‌ی درختی که در وسط باغ است که خدا گفت نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شده و مانند خدا عارف به نیک و بد خواهید شد. چون زن دید آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر درختی دلپذیر و دانش‌افراست، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن‌گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که غُرِی‌اندند...»^۲ در اینجا اتفاقی افتاد که مسیحیان بدان گناه اولیه یا گناه اصلی می‌گویند که خمیر مایه بحث نجات در مسیحیت است.

ادامه دارد
محمدعلی‌غیبی

۱- پیدایش ۱: ۳

۲- بقره/ ۳۵

۳- بقره/ ۳۶

۴- پیدایش باب ۳، بندهای ۱ تا ۷

پیامبر اکرم ﷺ چندین بار فرمودند: من دارم می‌روم، پس دو چیز را بین شما می‌گذارم «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» قرآن و اهل بیت ، «لَنْ يَفْتَرِقَا»؛ هرگز جدانمی‌شوند.

تا قرآن هست باید از اهل بیت هم یک نفر وجود داشته باشد. زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَفْتَرِقَا» بلکه آشکارا گفتند: «لَنْ» یعنی هرگز نمی‌شود «لَنْ يَفْتَرِقَا» هرگز جدا نمی‌شوند.

سپس ادامه دادند: «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» اگر قرآن و اهل بیت داشته باشید، گمراه نمی‌شوید. «لَنْ تَضِلُّوا»^۱ همان «ضالین» است «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»^۲ «ضال» یعنی منحرف «لَنْ تَضِلُّوا» یعنی اگر می‌خواهید منحرف نشوید قرآن و اهل بیت، پس شما که در نماز می‌گویید: خدایا! ما را جزء»

ضالین» قرار نده، «ضالین»

کسانتی است که یا

اهل بیت را می‌گیرند،

قرآن را رها می‌کنند

یا قرآن را می‌گیرند

شرط هدايت اندکی درنگ



و اهل بیت را ترک می کنند. پیامبر اکرم ﷺ بارها فرمودند: اگر هردو بودند «لَنْ تَضَلُّوا» اگر دو تاریل باشد قطار حرکت می کند، ولی با یک ریل قطار چپ می شود. اگر قرآن و اهل بیت بود «لَنْ تَضَلُّوا» اگر می خواهید از «الضَّالِّین» نباشید، اگر می خواهید هرگز، منحرف نشوید هم قرآن و هم اهل بیت! یعنی معلم و کتاب باید با هم باشند. کسانی که کتاب را گرفتند و معلم را رها کردند، بچه های تنبلی می شوند. آن هایی که به معلم گوش می دهند ولی به کتاب توجهی نمی کنند، آن ها هم موفق نمی شوند. اگر می خواهید شاگرد خوبی باشید، هم به کتاب (قرآن) و هم به معلم (اهل بیت) تمسک جوید.

پس شرط هدایت بشر بعد از پیامبر ﷺ قرار گرفتن دو رکن اساسی در کنار هم است. قرآن، کتاب خدا و اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ به عنوان مفسرین قرآن و هادیان بشریت که علم قرآن نزد آنها است.

اندکی درنگ شرط هدایت



بزرگترین هدیه زندگی

من در خانواده ای ارمنی به دنیا آمده و بزرگ شدم بعد از ازدواج، خداوند به من دو پسر عنایت کرد. سروژ، پسر بزرگم است کار و حرفه او برق و سیم کشی ساختمان می باشد. اوسالها بود که چند روز پیش از محرم کارهای برقی تکیه‌ی محل را انجام می داد و از این بابت خوشحال بود که کاری برای دوستان و هم محلی‌های مسلمانان انجام می دهد. همیشه برای کمک حاضر بود، چه مواقعی که سر کار بود و با تلفن به

او خبر می‌دادند و چه شب‌ها که با خستگی به خانه می‌آمد و به او زنگ می‌زدند و مشکلی در سیم کشی و کارهای برقی تکیه پیش آمده بود، فوراً حاضر می‌شد و می‌رفت. حتی یک پیراهن مشکی هم داشت که وقتی برای کارهای تکیه می‌رفت، آن را می‌پوشید تا مثل دوستان و هم محلی‌هایش باشد. تا این که یک روز حین کار برای تکیه‌ی محل، از داربست سقوط کرد. چند نفر از جوانان محل به من اطلاع دادند. آن‌ها با اورژانس تماس گرفته و او را به بیمارستان رسانده بودند.

او به کُما رفته بود! دکتر اورژانس بالای سرش مُدام از من می‌پرسید: چه اتفاقی افتاده اما من لال شده و فقط به چشم‌های «سروژ» زل زده و هیچ صدایی نمی‌شنیدم، فقط منتظر بودم تا بار دیگر چشم‌هایش را باز کند...

در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌خواستم؛ فقط صلیب گردنم را که از گردنم کنده بودم در دست فشار می‌دادم و مریم مقدس را صدا می‌کردم. اگر «سرژیک» پسر دیگرم نبود نمی‌دانم چه کسی باید جواب دکتر را می‌داد و بعد بیهوش شدم...

به هوش که آمدم فقط به دنبال پسر می‌گشتم، وقتی پشت در «آی سی یو» رسیدم، «سرژیک» را دیدم که اشک می‌ریخت فکر کردم «سروژ» مرده! ناگهان در را باز کردم و روی تختِ رو به رو، او را دیدم که خشک روی تخت دراز کشیده و دستگاه‌های حیاتی به بدنش متصل بود، سراغ دکتر را گرفتم او گفت: پسران به دلیل ضربه‌ای که به سرش وارد شده به کُما رفته و فعلاً کاری از دست ما ساخته نیست، فقط دعا

کنید. کار من فقط گریه و دعا کردن بود.

تا اینکه «سروژ» طی یک شب، سه بار دچار تشنج و حمله قلبی شد و حتی یک بار با دستگاه الکترو شوک، ضربان قلب او را احیا کردند. آن شب سخت ترین شب زندگی من در بیمارستان بود و درست با صدای اذان بود که روی صندلی پشت در «آی سی یو» از کابوس خواب و بیداری بیدار شدم و به حیاط بیمارستان رفته و به صدای اذانی که از مسجد نزدیک بیمارستان، پخش می شد گوش داده و در دلم به امام حسین (علیه السلام) گفتم: من سلامتی پسر را در راه تو از دست دادم و از تو می خواهم که سلامتی اش را به من برگردانی، نذر کردم که اگر این اتفاق بیفتد هر سال، شله زرد درست کرده و خودم هم مسلمان شوم. شب تاسوعا بود درکمال ناباوری دکترها گفتند که «سروژ» بازگشته است. فریاد زدم «سروژ» و به سمت اتاق دویدم اما پرستاران که دور تخت بودند اجازه ندادند او را در آغوش بگیرم و تنها پایش را که از ملحفه ای که به رویش کشیده بودند، لمس کردم و بعد با تلفن به پسر دیگرم «سرژیک» و همسرم آقای هاراطونیان زنگ زدم.

من بزرگترین هدیه زندگی ام را در طی سالیان عمرم، آن شب از خداوند گرفتم، انگار دوباره متولد شده بودم، دلم می خواست فریاد بزنم و مثل کودکان تا امامزاده صالح (علیه السلام) بدم.

همین که از بازگشت «سروژ» به زندگی و هوشیاری او مطمئن شدم خودم را به امامزاده رساندم، منتظر شدم تا پیش نماز، سلام نماز را بدهد وقتی دیدم کار او تمام شده، به حیاط دویده و داستانم را برای او

تعریف کردم. فرصت برای هیچ کاری نداشتم و فقط طبق دستور او وضو گرفته و پیش او برگشتم و از همان حیاط رو به قبله ایستاده و شهادتین را گفتم و با سرعت به بیمارستان رفتم.

«سروژ» از «آی سی یو» به «سی سی یو» منتقل شده بود اما هنوز توانایی هیچ کاری را نداشت و به زحمت پلک‌هایش را باز کرده و می‌بست. با سرعت به خانه آمده و وسایل تهیه‌ی شله زرد را آماده کردم. شب را با دسته عزاداری محل از این خیابان به آن خیابان رفته و در راه بازگشت، فقط دعا می‌کردم.

با اذان صبح، کار پخت شله زرد را شروع کردم و ظهر عاشورا و بعد از نماز، آن را در بین همسایه‌ها و تکیه‌ی محل پخش کردم، نمی‌دانید وقتی دوستان «سروژ» متوجه شدند که او به هوش آمده با چه سرعتی خود را به بیمارستان رساندند، بیشتر از ۱۰۰ نفر از اهالی محل در بیمارستان بودند و حتی پزشکان از من سوال می‌کردند که اینها برای پسر شما آمدند؟ و من فقط اشک می‌ریختم، آنقدر هیجان زده بودم که حتی فراموش کردم برای کادر بیمارستان نذری ببرم!

نام «فاطمه» را برای خود انتخاب کردم، چون من مادری بودم که شفای فرزندم را از امام حسین (علیه السلام) گرفته بودم و چه نامی بهتر از نام مادرِ مهربان و بزرگ ایشان.



مراسم دهه اول - فسا



مراسم دهه اول - گویم



برگزاری دوره مقدماتی مهدویت
لارستان